



تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه «الشرق الأوسط» با تکیه بر الگوی ون لیوون

حسین محسنی^۱ | فاطمه تنها^۲ | رسول بلاوی^۳

چکیده

تحلیل انتقادی گفتمان به بررسی رابطه میان زبان و اندیشه پرداخته و با پرده برداری از ساختارهای زیرین زبان، جنبه‌های فکری و پنهان آن و رابطه بین متن و مؤلف را آشکار می‌سازد و می‌کوشد علاوه بر تمرکز بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی آن را نیز مورد توجه قرار دهد. پژوهش حاضر با روش کیفی-تحلیلی و اکتشافی به تحلیل محتوا و نیز بررسی چگونگی بازنمایی ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر اصول جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان تئو ون لیوون؛ به عنوان یک الگوی تحلیلی ویژه که نمودهای متنی بازنمایی را در ساخت‌های گفتمانی به بحث می‌گذارد، خواهد پرداخت تا به واسطه آن، چگونگی بازنمایی ترور شهید سلیمانی و نحوه بازنمایی کنش‌گران سیاسی و اجتماعی طرف‌های مقابل (ایران-آمریکا و هم‌پیمانانش) را آشکار ساخته و با واکاوی معانی آن‌ها، پیوندهای پنهان ایدئولوژی-سلطه و نیز بافتارهای پیچیده و لایه‌های پنهان موجود در ساخت‌های گفتمان آن را بازنماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترسیم خاورمیانه‌ای ناآرام با فعال‌سازی منفی کنش سردار سلیمانی، بازنمایی منفی و منزوی قرار دادن کشورهای همسایه همچون سوریه، عراق و لبنان در قبال کنش‌های ایران، نقش‌دهی و هویت‌دهی افراطی و انحرافی بر اساس نقش و کارکرد اجتماعی و سیاسی کنش‌گران ایران، حاکمیت فضایی نابرابر در درون نظام جمهوری اسلامی و ترسیم چهره‌ای متعارض و سلطه‌جو از شخصیت شهید سلیمانی از سوگیری‌های این رسانه سعودی است که هدفمند و در چارچوب روابط قدرت و دیدگاه فکری-اجتماعی حاکم بر این رسانه و نیز در جهت هدایت مخاطبان به سمت و سوی مورد نظر برنامه‌ریزی شده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی؛ ون لیوون؛ کنش‌گران اجتماعی؛ قاسم سلیمانی؛ روزنامه الشرق الأوسط.

مقدمه و بیان مسئله

رابطه میان زبان و اندیشه و نقش زبان در شکل‌دهی مفاهیم و به تصویر کشیدن جهان همواره از بحث‌برانگیزترین موضوعات مربوط به زبان بوده است. امروزه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که بین زبان و اندیشه رابطه متقابل بسیار نزدیکی برقرار است (Yule, 1996: 25). اندیشه و باور افراد به صورت ساختارهای فکری-اجتماعی (Ideological Structures) شکل می‌گیرد که این ساختارها خود در هیأت ساختارهای گفتمان‌مدار (Discursive Structures) نمود پیدا می‌کنند و در تعامل تنگاتنگ با یکدیگرند (یارمحمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۵). چگونگی این تعامل مسأله‌ای است که در «تحلیل گفتمان انتقادی» (Critical discourse analysis) بدان پرداخته می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که چگونه با استفاده از عناصر زبانی و ساختارهای گفتمان‌مدار مختلف می‌توان حقایق را به شکل‌های گوناگون به تصویر کشید، بر فکر و اندیشه افراد و شیوه برداشت آنان از مسائل اجتماعی تأثیر گذاشت و در واقع نگرش آنان را به واقعیات جهان، زیر کنترل درآورد. در حقیقت به نظر می‌رسد گویندگان و نویسندگان با گزینش واژگان، ساختارهای دستوری و شیوه بیان خاص، مطالب را آن‌گونه که خود می‌خواهند به مخاطبان انتقال می‌دهند (همان). در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی که زبان و کارکردهای آن را در سطوح مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد، با وارد کردن مفاهیم قدرت و ایدئولوژی، به واکاوی روابط نابرابر قدرت و رمزگشایی ایدئولوژی‌های پنهان شده در آن سوی متون می‌پردازد و به چرایی تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی می‌پردازد، تحلیل را از سطح متون به سطح تبیین ارتقا می‌دهد و از لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره تحلیل را به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌بخشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸).

به باور فرکلاف (Fairclough) «یکی از نهادهای قدرتمند که نقش بسیار مؤثری در به کارگیری گفتمان‌های ایدئولوژیک و بازسازی روابط قدرت در جوامع امروزی دارد، بی‌گمان رسانه‌ها (تلویزیون، روزنامه، فیلم، مجله و...) هستند» (Fairclough, 1989: 49-50) و هال (Hall) معتقد است «رسانه‌ها بخشی از سیاست معناسازی هستند و به رویدادها معنا می‌دهند. آن‌ها از طریق گزینش، ارائه، بازتولید و صورت‌بندی دوباره رویدادها، معنای مورد نظر خود را بازگو می‌کنند.

چگونگی پوشش مطبوعات از روی داده‌ها در چارچوب ایدئولوژی رسانه‌ها و بر پایه منافع آن‌ها است» (هال، ۱۳۸۶: ۱۷۶) از این رو داشتن رویکرد انتقادی در مطالعات رسانه‌ای امری ضروری است که در پژوهش حاضر با بهره جستن از الگوی جامعه‌شناختی - معنایی (socio-semantic) و ن لیوون به بررسی و تحلیل نمودهای گفتمانی^۱ مرتبط با بازنمایی^۲ ایدئولوژیک^۳ رویداد ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه الشرق الأوسط پرداخته است و با گردآوری و کالبدشکافی گزارش‌ها و مقاله‌های این رسانه مطبوعاتی و تجزیه متون آن در پی پاسخ به این پرسش است که:

- ایدئولوژی حاکم بر ذهن صاحبان اندیشه روزنامه الشرق الأوسط درباره ترور شهید سلیمانی با چه نمودهای جامعه‌شناختی - معنایی در متون مورد بررسی بازنمایی شده است؟

پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع مورد بحث، تاکنون پژوهشی بر اساس الگوی ون لیوون صورت نگرفته است اما تحقیقات چندی بر پایه الگوی مذکور در موضوعات مختلف سیاسی و ادبی انجام شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- زینب قاسمی و همکاران (۱۳۹۹)، مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر الگوی ون لیوون» مجله ادب عربی، ش ۲؛ نویسندگان در این تحقیق به بررسی کنش‌گری‌های عربستان در قبال مسأله هسته‌ای ایران و دخالت ایدئولوژیک نویسندگان آن روزنامه در ساخت‌های گفتمانی متون مربوط به انرژی هسته‌ای را برای مخاطب تحلیل و تبیین کرده‌اند.

۲- مرضیه زارع زردینی و همکاران (۱۳۹۹)، مقاله «بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در گفتمان توافق هسته‌ای ایران (برجام) بر اساس الگوی ون لیوون در دو روزنامه الرياض عربستان و تشرین سوریه» فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، ش ۳۶؛ نگارندگان در این پژوهش به بررسی چگونگی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در مسأله برجام و مقایسه قطب‌های خودی و دیگری با ویژگی‌های مثبت و منفی‌شان پرداخته‌اند.

۳- مسعود اسدی و همکاران (۱۳۹۴)، مقاله «مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی و بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در متون مطبوعاتی»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، ش ۲؛

نویسندگان در این جستار به انعکاس جهان‌بینی حاکم بر ذهن نویسندگان با بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های گفتمان‌مدار با ایدئولوژی و روابط قدرت در تعامل تنگاتنگ هستند و رابطه‌ای دوسویه دارند.

۴- شریف و همکاران (۱۳۹۳)، مقاله «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار» مجله شعرپژوهی، ش ۲؛ شریف و یارمحمدی در این تحقیق با استفاده از الگوی ون لیوون و روش‌های تحلیل کمی به بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در شعر خیام پرداخته و نتایج تحقیق بر کارآمدی این الگو برای بررسی گفتمان در متون ادبی اشاره دارد.

۵- فردوس آفاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، مقاله «مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنش‌گران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی، الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون» فصلنامه جستارهای زبانی، ش ۱؛ نگارنده در آن به بررسی میزان بی‌طرفی و جانبداری رسانه‌های جهانی در پرداختن به پرونده هسته‌ای ایران پرداخته و نتیجه تحقیق بر بازنمایی نمایندگان ایران به عنوان کنش‌گران غیرمنطقی و ستیزه‌جو و بازنمایی نمایندگان کشورهای اروپایی به عنوان کنش‌گران منطقی و صلح‌طلب دلالت دارد.

۶- آتنا پوشنه و همکاران (۱۳۹۲)، مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی»، فصلنامه جستارهای زبانی، ش ۲؛ نویسندگان در آن با هدف کشف رابطه بین دیدگاه‌های فکری-اجتماعی (ایدئولوژیک) با ساختارهای گفتمان‌مدار، الگوی ون لیوون را به کار بسته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلف به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و شرایط سیاسی-اجتماعی پیرامون متن کنش‌گران اجتماعی مختلف را با شیوه‌های متفاوتی بازنمایی کرده است.

۷- محمدرضا پهلوان نژاد و همکاران (۱۳۸۸)، مقاله «شیوه بازنمایی کنشگران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه، از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی-معنایی»؛ مجله تخصصی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۲؛ نگارندگان در این تحقیق به بررسی ساختارها و مؤلفه‌های گفتمانی مرتبط با ایدئولوژی پنهان در لایه‌های زیرین متون مطبوعات دوره مشروطه با الگوی ون لیوون پرداخته‌اند و به

این نتیجه رسیده‌اند که همه نشریات از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار استفاده می‌کنند اما میزان بهره‌گیری از مؤلفه‌ها و نوع آن بر حسب دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی صاحبان آن‌ها متفاوت است. ترور شهید سپهبد قاسم سلیمانی به همراه یارانش یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای است که توجه همه رسانه‌ها را به خود جلب کرد و حجم قابل توجهی از گزارش، خبر و مقاله‌های‌شان را به خود اختصاص داد. انعکاس سوگیرانه و ایدئولوژیک اخبار و وقایع مربوط به ترور شهید سلیمانی و حوادث بعد از آن و تأثیر این رویداد در تحولات منطقه و جهان، رویکردی است که اغلب رسانه‌های عربی وابسته به عربستان سعودی و دیگر کشورهای همسو با آن‌ها در پیش گرفته‌اند. در پژوهش حاضر، از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون که رویکردی جامعه‌شناختی-معنایی دارد و به طور خاص برای بررسی نحوه بازنمایی در ساخت‌های گفتمانی طراحی شده است، برای تحلیل شیوه‌های بازنمایی این رویداد و استراتژی‌هایی که بر مبنای دخالت ایدئولوژیک در گفتمان‌های مخالف به کار رفته‌اند استفاده شده است تا از این طریق، ایدئولوژی پنهان و نگرش کلی سران و صاحبان اندیشه این رسانه در قبال ایران، سیاست‌های آن و مهم‌ترین کنش‌گر فعال آن در حوزه دفاع و امنیت ملی و منطقه‌ای؛ سردار قاسم سلیمانی و حادثه ترور وی از لابه‌لای متون این رسانه تبیین گردد. در رابطه با مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی، می‌توان گفت عرف و کارکرد اجتماعی به مجموعه‌ای از افعال، برخوردها، رفتارها، بینش‌ها و نگرش‌هایی اطلاق می‌شود که در نهاد‌های رسمی و یا غیررسمی، الگوهای جاافتاده و نهادینه‌شده‌ای را شکل می‌دهند که کنش‌گران اجتماعی (social actors) معمولاً در چارچوب آن الگوهای مشخص و تا حد زیادی قابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند. گفته هر یک از کنش‌گران^۴ نیز در قالب همین اعمال و دیدگاه‌های فکری-اجتماعی یا ایدئولوژی حاکم بر این نهاد، معنا پیدا می‌کند و تعبیر و تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر، هر یک از کنش‌گران بر اساس بافت زبان‌شناختی و همچنین جامعه‌شناختی خود، به ویژه طبق نوع روابط قدرتی که بین کنش‌گران اجتماعی ساری و جاری است، به کمک مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی به گونه‌های مختلف در گفتمان تصویرسازی یا بازنمایی می‌شوند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۶۵).

برای انجام این پژوهش، ۱۲ سرمقاله و ۱۵ خبر از روزنامه «الشرق الأوسط» از تاریخ ۲۰۲۰/۱/۴ تا ۲۰۲۱/۳/۱، که توسط تحلیل‌گران مشهور آن به رشته تحریر درآمده، مورد بررسی

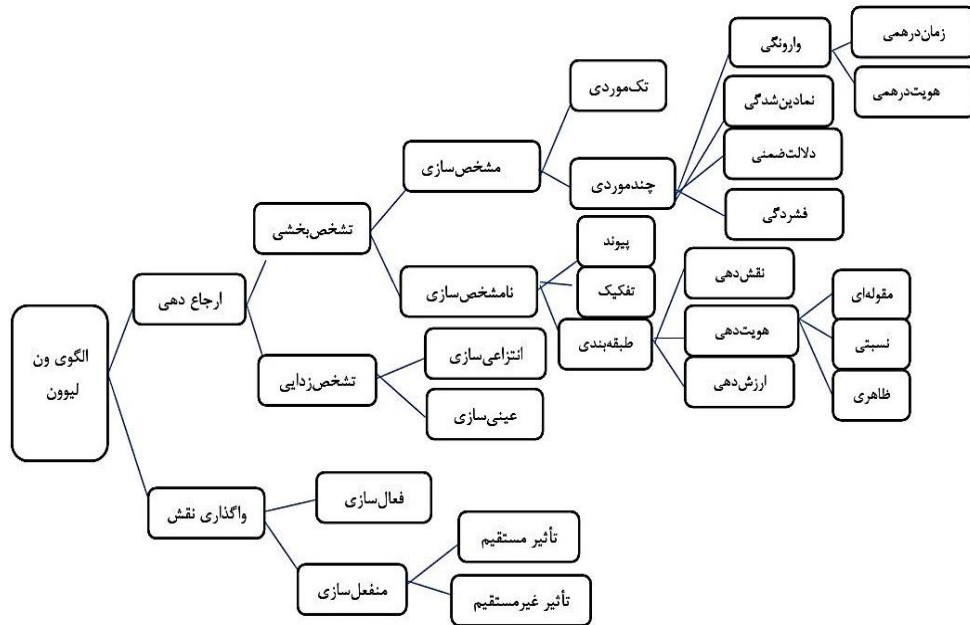
قرار گرفت تا چگونگی بازتاب ترور، نحوه بازنمایی کنش گران، پیامدهای این حادثه در معادلات منطقه‌ای و جهانی و دخالت‌های ایدئولوژیک موجود در بیان آن‌ها تبیین گردد. از این‌رو در تحقیق پیش‌رو، روش پژوهش، تحلیلی-کیفی و به صورت اکتشافی خواهد بود. ابتدا با توجه به مؤلفه‌های مشخص شده در الگوی ون لیوون، جملات و عباراتی که دلالت‌های مورد نظر در آن‌ها وجود دارد، دسته‌بندی و سپس به تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

الگوی ون لیوون

الگوی ون لیوون (Wan Leeuwen) را می‌توان یکی از برجسته‌ترین الگوها در زمینه تحلیل انتقادی گفتمان به شمار آورد. ون لیوون تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی-معنایی را ملاک تحلیلش قرار داد. وی دلیل این امر را «نبودن رابطه صددرصد مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها» می‌داند (Van Leeuwen, 2008: 4). همچنین وی معتقد است که «مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان، ابزاری نیرومند برای تحلیل متن و نشان دادن لایه‌های زیرین آن است تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی صرف» (همان). وی در الگوی خود «یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که کنش-گران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان جا اتحاد بین انواع گوناگون زبانی، جامعه-شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد» (سادات مقداری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۴). بنابراین می‌توان گفت الگوی جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون دلایل و موقعیت‌هایی را از متن بررسی می‌کند که کنشگران اجتماعی در آن حضور فعال دارند یا به حاشیه رانده شده‌اند. او بر معانی متون تأکید نمی‌کند، بلکه بر شیوه‌هایی تأکید دارد که افراد برای تولید و دریافت معنا به کار می‌برند (حق پرست، ۱۳۹۱: ۴۸).

این الگو در مرحله نخست به دو سطح اظهار (inclusion) و حذف (exclusion) تقسیم می‌شود که به عنوان سطوح کلان این الگو به شمار می‌روند (قاسمی اصل و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰). منظور از حذف در این الگو، فرآیندی است که در آن کنش گران اجتماعی بسته به اهداف و منافع مورد نظر تولیدکنندگان گفتمان و بسته به مخاطبان، از گفتمان حذف می‌شوند (حیدری، ۱۳۸۲: ۵). در مقابل حذف، اظهار قرار دارد که منظور از آن، وجود و حضور کنش گران اجتماعی در گفتمان

است که با شیوه‌های مختلف محقق می‌شود (همان). ذکر این نکته ضروری است که در پژوهش حاضر، نگارندگان در چینش و ترتیب الگوی ون لیوون، مقاله (قاسمی اصل و همکاران: ۱۳۹۹) را مورد اهتمام قرار دادند که در اجرای الگوی مورد بحث موفق عمل نموده است، و آن مقاله نیز در به کارگیری الگوی مورد نظر، بر اساس پیشنهاد یارمحمدی (۱۳۹۳: ۶۶) پیش رفته است. از این‌رو در پژوهش حاضر، دو شاخهٔ ارجاع‌دهی و واگذاری نقش از سطح اظهار را برای بررسی و تحلیل انتخاب نمودیم.



شکل ۱. الگوی ون لیوون برای تحلیل گفتمان انتقادی به نقل از یارمحمدی (۱۳۹۳: ۶۶).

بحث و بررسی

در این بخش، ضمن تعریف استراتژی‌های الگوی ون لیوون، به بررسی و تحلیل آن‌ها در متن سرمقاله‌ها و اخبار روزنامه الشرق الأوسط پرداخته می‌شود.

واگذاری نقش (roll allocation)

تعیین نقش به دو روش فعال‌سازی و منفعل‌سازی صورت می‌گیرد. در فرآیند فعال‌سازی (activation)، کنش‌گر به عنوان نیرویی فعال و اثرگذار بازنمایی می‌شود (Van Leeuwen, 2008: 34). در ادامه، با بهره‌جستن از این مؤلفه‌ها، به شرح این مؤلفه‌ها و فرآیندهای ارتباطی بر روی متون روزنامه‌های مورد بحث خواهیم پرداخت:

«قال البيت الأبيض، في مذكرة نُشرت، أمس (الجمعة)، إن الرئيس دونالد ترمب أمر بالضربة التي قتلت القائد العسكري الإيراني قاسم سلیمانی، الشهر الماضي، ووجه الرئيس بهذا التحرك رداً على سلسلة متصاعدة من الهجمات في الشهور السابقة من جانب إيران وميليشيات تدعمها إيران على القوات والمصالح الأميركية في منطقة الشرق الأوسط» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۲/۱۵). در این نمونه، نویسنده متن به بازنمایی کنش‌گران به صورت نیروهای فعال اعم از اثرگذار و اثرپذیر پرداخته است.

«...وقال مسؤولون أميركيون طلبوا عدم الكشف عن أسمائهم، إن أجهزة المخابرات الأميركية كان لديها قبل الهجمات ما يجعلها تعتقد بأن سلیمانی مشارك في «مرحلة متقدمة» من التخطيط لمهاجمة أميركيين في عدة دول، منها العراق وسوريا ولبنان. وقال مسؤول أميركي كبير، إن سلیمانی زود "كتائب حزب الله" بأسلحة متطورة. وأشار مستشار الأمن القومي الأميركي، روبرت أوبراين، للصحافيين، إلى أن سلیمانی عاد للتو من دمشق «حيث كان لهجمات على جنود وطيارين ومشاة بالبحرية وبحارة ودبلوماسيين أميركيين» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۵). در این خبر، نویسنده با آوردن دلایل واهی مقامات آمریکا در ترور سردار سلیمانی و نیز با برجسته‌سازی ایدئولوژی رئیس جمهور آمریکا در تأمین حفظ منافع ملی کشورش، اقدام خصمانه او را در راستای حفظ منافع ملی آنها بازنمایی نموده و سردار سلیمانی را به عنوان کنشگری فعال با بازنمایی ای منفی ترسیم نموده که آمریکا به او اتهام خرابکاری در منطقه و تهدید امنیت کشورهای منطقه و نیز تهدید منافع خود را نسبت داده است و در صدد است اقدام آمریکا و سران آن را موجه و منطقی نشان دهد و این خبر را به نقل از خبرگزاری رويترز و از زبان مسؤولان آمریکا نقل کرده و سعی کرده ظاهری بی-طرف در نقل این رویداد داشته باشد اما تلویحاً اخبار این خبرگزاری و قول مسؤولان آمریکا را تأیید می‌کند.

و در متن: «وكان المبعوث الأميركي الخاص بإيران برايان هوك قال في حوار مع «الشرق الأوسط» أول من أمس (نشر أمس)، إن إسماعيل قآنی «إن واصل نهج قتل أمير کیین، فإنه سيلقى مصير سلیمانی نفسه»، مضيفاً أن الرئيس الأميركي دونالد ترمب «كان واضحاً، منذ سنوات، أن أي هجوم على الأميركيين أو المصالح الأميركية سيقابل برداً حاسماً كالأظهر في ۲ يناير (كانون الثاني) الماضي» وشدد هوك على أن تحذيره لقآنی «ليس تهديداً جديداً؛ إذ لطالما قال الرئيس إنه سيرد بحسم لحماية المصالح الأميركية» (الشرق الأوسط، ۲۴/۱/۲۰۲۰). آمریکا به عنوان کنش گری فعال و قدرتمند و اثرگذار در منطقه بازنمایی شده است که ایران در مقابل آن، گزینه‌ای جز تسلیم-پذیری و رعایت خطوط قرمز آن‌ها ندارد.

اما در روش منفعل سازی (passivation)، کنش گر اجتماعی به گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی «عمل را به اجبار پذیرفته است و به آن تن می‌دهد» (Van Leeuwen, 2008: 35). منفعل سازی به دو مقوله تأثیرپذیری مستقیم (subjection) و غیرمستقیم (beneficialization) تقسیم می‌شود. «در نوع نخست، کنش گر یا همان کارگزار به طور مستقیم به کاری گمارده می‌شود و موضوع و عمل هدف قرار می‌گیرد» (همان): «وحسب سجادپور، أصبحت إيران، تحت قيادة سلیمانی، الدولة الوحيدة في المنطقة القادرة على تسخير ما سماه «التطرف الشيعي»، وفي بعض الأحيان «التطرف السني» أيضاً لمصلحتها. فقد وضع سلیمانی تصوراً لاستخدام المتطرفين السنة لمحاربة الولايات المتحدة بالطريقة نفسها التي استخدمت بها الولايات المتحدة المتطرفين السنة لمحاربة الاتحاد السوفياتي في أفغانستان في الثمانينات» (الشرق الأوسط، ۱۴/۱/۲۰۲۰). در این پاراگراف، «سلیمانی، ایران، المتطرفين الشيعي، المتطرفين السنة، الولايات المتحدة، الاتحاد السوفياتي و أفغانستان» همگی کنش گرانی هستند که در متن حضور دارند؛ نویسنده متن، ایران و سردار سلیمانی را با روش فعال سازی و واگذاری نقش، به عنوان کنش گر فعال با بازنمایی منفی که از گروه‌های مذهبی منطقه به نفع پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد معرفی کرده، سپس ادعا دارد که سیاست ایران در قبال بهره‌گیری از گروه‌های مختلف مذهبی موجود در منطقه، همانند رفتار آمریکا در بهره‌گیری از تندروهای اهل سنت افغانستان در برابر سرکوب نیروهای اتحاد جماهیر شوروی در دهه هشتاد است. نویسنده با چنین سوگیری، گروه‌های مذهبی شیعی و سنی منطقه را به عنوان کنش گر تأثیرپذیر از کنش‌های ایران و سردار سلیمانی در منطقه خاورمیانه معرفی می‌کند.

و نیز در پاراگراف «فقد قام سلیمانی بتشکیل «فیلق شیعی أجنبي» قوامه ۵۰ ألف شخص، علی غرار «حزب الله» الذی یصفه بـ«وکیل ایران فی لبنان»، لملء فراغات السلطه فی سوريا ولبنان والعراق واليمن، واستخدامه لتهديد دول الخلیج. وساعدت هذه الميليشيات، بقيادة سلیمانی، فی الحفاظ علی حکم بشار الأسد فی سوريا» (همان) و در: «قاسم سلیمانی، من اغتصب مفهوم الدولة فی لبنان والعراق، وهو، من فجّر سفارات أميركا وفرنسا فی لبنان وغير لبنان فی وقت مضی» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). هر یک از کشورهای سوریه، لبنان، عراق، یمن، آمریکا و فرانسه به طور مستقیم پذیرنده کنش‌های ایران بوده و تحت تأثیر اعمال و کنش‌های سردار سلیمانی قرار گرفته‌اند.

و در مقابل: «فإن الإيراني لا یبحث عن مواجهة مفتوحة مع أقوى جيش فی العالم» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۲۸) به منفعل‌سازی ایران در مقابل آمریکا (بزرگ‌ترین ارتش دنیا) پرداخته است. تأثیرپذیری غیرمستقیم: در این نوع، کنشگر به طور غیرمستقیم دریافت‌کننده نتیجه عمل است (Van Leeuwen, 2008: 35):

«کان یمكن لإيران أن تذهب فی اتجاه آخر؛ أی باتجاه حرب محدودة مع إسرائيل. هذا الخيار أيضاً یدو صعباً. فمثل هذه الحرب قد تكون أكبر من قدرة لبنان علی الاحتمال، خصوصاً فی ظروفه الحالية. وإيران لیست طلیقة الید لإطلاق الصواريخ من الأراضي السورية، لیس فقط بسبب الأوضاع الحالية للجيش السوري، بل أيضاً بسبب الدور الروسي فی هذا البلد. والوضع العراقی نفسه لا یشجع علی الإفراط فی استخدام «الساحة العراقية» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۴). در این پاراگراف، نویسنده ایران و آمریکا را به عنوان کنش‌گر فعال در متن معرفی کرده، سپس دو کشور سوریه و عراق را به عنوان کنش‌گر منفعل نمایان کرده که در صورت درگیری نظامی بین ایران و آمریکا برای انتقام از ترور سردار سلیمانی، این کشورها از آسیب مصون نخواهند ماند.

ارجاع‌دهی (refrence allocation)

به دو روش تشخیص‌بخشی (personalization) و تشخیص‌زدایی (impersonalization) صورت می‌پذیرد. در شیوه تشخیص‌بخشی، کنش‌گران اجتماعی در قالب صورت انسان یعنی مشخصه‌های انسانی بازنمایی می‌شوند، اما در تشخیص‌زدایی، عوامل اجتماعی با مشخصه‌های غیر-

انسانی مطرح می‌شوند (Van Leeuwen, 2008: 37). تشخیص بخشی به دو زیرشاخه مشخص - سازی و نامشخص سازی انجام می‌شود.

۱-۲-۲. مشخص سازی (overdetermination)

در این شیوه هویت کنش‌گران که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌ای بارز و معلوم بیان می‌گردد (همان) و شامل چهار زیرشاخه وارونگی، نمادین‌شدگی، دلالت ضمنی و فشرده‌گی است.

وارونگی (inversion): کنش‌گر با دو کارکرد متقابل با یکدیگر بازنمایی می‌شود که به دو روش زمان‌درهمی و هویت‌درهمی انجام می‌شود: **زمان‌درهمی (anachronism):** در این شیوه، کنش‌گران و عملکردهای‌شان به زمان و گاه حتی مکان دیگری (آینده یا گذشته) منتقل می‌شوند (Van Leeuwen, 1996: 48): «ذکر بومیو: الإدارة الأمیرکیة الحالية اتخذت نهجاً مختلفاً جذرياً عن الإدارة السابقة، فنحن نستنزف قدرات إيران الخاصة بزعة الاستقرار في الشرق الأوسط» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۲/۲۱). در این متن، نویسنده، ایران و آمریکا را به عنوان دو کنش‌گر روبه‌روی هم قرار داده است. سپس اقدامات و کنش‌های آمریکا را (فنحن نستنزف قدرات ایران الخاصة بزعة الاستقرار في الشرق الأوسط) را به زمان آینده منتقل کرده است.

«وتابع: تسويق إيران من النفط انخفض من ۲۷،۷ أو ۲۸،۸ مليون برميل يومياً إلى بضعة مئات من آلاف برميل يومياً، وسنحاول تشديد ذلك إلى أبعد من ذلك لحرمان النظام من القدرة على دعم الميليشيات وكل الأشياء الأخرى التي جعلت لدينا الآن مئات الآلاف اللاجئین فی سوريا كنتيجة مباشرة لما يقوم به النظام الإيراني» (همان). همچنین در این پاراگراف، نویسنده، ایران و آمریکا را روبروی هم قرار داده است و پس از آن کنش‌های آمریکا (وسنحاول تشديد ذلك إلى أبعد من ذلك لحرمان النظام من القدرة على دعم الميليشيات) را به زمان آینده منتقل کرده است. همچنین در ادامه، گوینده برای توجیه تحریم‌ها و فشارهای آمریکا علیه ایران، سوریه را وارد گود لفاظی خود نموده و ایران و سوریه را به عنوان دو کنش‌گر دیگر در مقابل یکدیگر قرار داده و نتیجه عملکرد نظام ایران را به مکان دیگر (سوریه) انتقال داده است.

هویت درهمی (deviation): در این بازنمایی، نقش کنش گر به صورت ناهمخوان و ناهنجار بازنمایی می شود؛ به عبارت دیگر «در این تکنیک، عاملان اجتماعی با توجه به سایر کنش گرانی که در شرایط عادی واجد شرایط و مجاز به انجام آن اعمال هستند مقایسه شده و اعمال شان ناهنجار بازنمایانده می شوند» (Van Leeuwen, 1996:48):

همانند: «وهو (سلیمانی) جنرال فی دوله ینص دستورها علی واجب القوات المسلحه فی «تصدیر الثورة». وبصفته قائداً لـ«فیلق القدس» التابع لـ«الحرس الثوری»، کان سلیمانی مکلفاً قيادة الهجوم الكبير فی الإقليم. وخلال ممارسته لدوره، اتخذ الرجل حجماً يفوق صفته وصلاحياته، متسلحاً بنتائج الاختراقات التي حققها داخل عدد من الخرائط، ومتكناً دائماً علی دعم كامل من المرشد علی خامنئى. وهكذا كثر الكلام عن تحول سلیمانی «الرجل الثانی» فی النظام بعد المرشد، بغض النظر عن اسم رئیس الجمهوریه» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۴). در این پاراگراف، نویسنده هویت و جایگاه سردار قاسم سلیمانی را در نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقابل هویت رئیس جمهور (شخص دوم مملکت) قرار داده و با دخالت ایدئولوژیک خود، کنش های سردار سلیمانی در مبارزه با ظلم و استبداد جهانی را به کنش هایی سلطه جویانه تعبیر نموده که تحت حمایت رهبر انقلاب اسلامی ایران، از اختیاراتی معادل با اختیارات مقام ریاست جمهوری برخوردار است. به عبارتی سردبیر روزنامه الشرق الأوسط، در صدد القای این مفهوم است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، یک شخصیت سیاسی با حمایت رهبریت آن کشور، با بهره مندی از هویت درهمی از اختیارات و جایگاهی فراتر از مقام رئیس جمهوری برخوردار است. او با القای دیدگاه فکری خود و جو سازی منفی از کنش های سردار در داخل، منطقه خاورمیانه و نیز رابطه ایشان با رهبر انقلاب اسلامی، سعی در ترسیم فضایی نابرابر در نظام جمهوری اسلامی ایران و ترسیم شخصیتی سلطه جو از چهره انقلابی و ظلم ستیز شهید والا مقام دارد.

نمادین شدگی (symbolization): به جای بازنمایی کنش گران واقعی در کارکردهای اجتماعی متعارف و معمول، یک کنش گر یا گروهی از کنش گران تخیلی و غیر واقعی و داستانی بازنمایی می شوند (Van Leeuwen, 1996:48): «ووجه «الحرس الثوری» فی بیان رسمی أربع رسائل تحذیر، أولاها إلى الولايات المتحدة التي سماها «الشيطان الأكبر»، من أن «أى خطوة ستواجه رداً أكثر إيلاًما وقسوة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این متن که به نقل از سپاه پاسداران نوشته

شده است، کنش گران ایرانی با بازنمایی منفی از کنش گری آمریکا در منطقه خاورمیانه و جهان، این کنش گر ظالم و دغاپیشه را با نماد «شیطان بزرگ» به تصویر می کشد. و در جایی دیگر: «التحرش بمهدف أميركي في الشرق الأوسط سيقوي حجة الصقور الأميركيين الذين يدعمون استخدام القوة ضد إيران» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۴). نویسنده با انعکاس دیدگاه و عقیده خود، به برجسته سازی نقش نیروهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه پرداخته و با بازنمایی مثبت کنش گران آمریکایی، نیروهای آن را با نماد «عقاب های آمریکایی» به تصویر کشیده است تا مخاطب عظمت و قدرت آنان را تصور کند.

دلالت های ضمنی (connotation): این بازنمایی زمانی صورت می گیرد که از یک مشخص نمایی خاص و منحصر به فرد (یک نام بری یا هویت نمایی جسمی) به جای طبقه بندی یا کارکردنمایی استفاده شود (Van Leeuwen, 1996:49). در واقع دلالت و معانی ضمنی را آداب، سنن و رسوم فرهنگی و تجربیات یک جامعه مشخص می کند (همان).

«أفاد المتشددون من الدبلوماسية بقدر إفادتهم اليوم من الاغتيال، لا لحسن حظهم؛ بل لأن النظام نفسه بألياته الدستورية والسياسية وعلاقات مؤسساته لا يسمح للإصلاحيين بأكثر من تزيين النظام الإيراني بصور خادعة ومضللة، في حين أن القرار الفعلي بيد «معادلة الحرس+ المرشد» في إيران باتت ديكتاتورية عسكرية بعمامة، أما الإصلاحيون فلزوم ما لا يلزم» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۱). نویسنده در این پاراگراف از حکومت اسلامی ایران و کنش گران فعال آن با تعبیر رژیم ديكتاتوري آخوندي «ديكتاتورية عسكرية بعمامة» بازنمایی کرده و دلیل این نوع بازنمایی این است که نویسنده معتقد است حکومت ایران مشروعیت ندارد و ستم پیشه است. همچنین در پس چنین دلالت نمایی ای به تقابل کارکرد عمامه (حکومت آخوندي)، دین و سیاست در ایران برای استقرار نظام ديكتاتوري پرداخته و با بازنمایی های ذهنی خود به مخاطب چنین القا می کند که ساختار سیاسی و نظام کشور ایران در سلطه آخوندها و رژیم نامشروع و ديكتاتوري آخوندي و نیروهای سپاهی است و گروه های اصلاح طلب تنها برای حفظ ظاهر و فریب اذهان در میدان حضور دارند.

و در جایی دیگر: «صار كل تطور أمني في إيران يكشف عن حجم الأعطال المصاحبة للتفكير بالسؤال الإيراني. اغتيال العالم الإيراني محسن فخری زادة، أو «الصندوق الأسود» للمشروع النووي

الإيراني كما أصابت في تسميته «الشرق الأوسط»... واقع الأمر أن الدعاية السياسية الإيرانية بعد الاغتيال لم تترك الكثير للمخيلة أو الترجيح، بحيث نشر له ملصق ملون يجمعه مع سليمانى المتكئ على رشاش ثقيل، وأبو مهدى المهندس إلى جانبه، فى دلالة حاسمة على موقع فخرى زاده فى المنظومة العسكرية الإيرانية. اغتيال فخرى زاده فرصة لتصويب النقاش حول المسألة الإيرانية والأوهام المرتبطة بها» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۹/۱). نویسنده در ادامه اقدامات خرابکارانه و خصمانه آمریکا و هم‌پیمانانش علیه جمهوری اسلامی ایران و نیز در منطقه خاورمیانه، به شهادت دانشمند هسته‌ای ایران؛ شهید محسن فخری‌زاده؛ به عنوان کنش‌گری فعال در عرصه هسته‌ای ایران، پس از ترور سردار قاسم سلیمانی و هم‌رزمش أبو مهدى مهندس اشاره نموده و از شهید فخری‌زاده به عنوان «جعبه سیاه» برنامه هسته‌ای ایران تعبیر می‌کند و در صدد القای این تصویر است که ایران با تندروی و عصیان‌گری در مسئله هسته‌ای و اقدامات نظامی، هر روز مهره‌های اصلی خود را از دست داده و روزبه‌روز منزوی‌تر می‌شود.

فشرده‌گی (aggregation): در این استراتژی، مؤلفه‌ای مشترک، میان کنش‌گران با کارکردهای متفاوت ذهنی بررسی می‌شود (پوشنه، ۱۳۹۲: ۷): «كما رحب قادة أحزاب الائتلاف الحاكم وغالبية نواب المعارضة بعملية الاغتيال، وقال جدعون ساعر من حزب الليكود إن «الاغتيال أزال من طريق الشرق الأوسط قائدا شريرا». وقال بينى غانتس، رئيس «كحول لفان» المعارض إن «هذه العملية تتضمن رسالة لكل مناصرى الإرهاب بأنهم يضعون رؤوسهم على أكفهم». وقال زميله فى الحزب، موشيه يعلون، «تحررنا من إرهابى كبير بثّ أجواء الرعب والموت فى سوريا ولبنان وقطاع غزة ودول الخليج ومناطق أخرى فى العالم». وقال رئيس حزب اليهود الروس، أفيغدور ليبرمان، إن «قرار الرئيس ترمب اغتيال سليمانى يستحق كل التقدير. فالعالم من دون سليمانى والشرق الأوسط بشكل خاص سيكون أفضل بكثير». أما فى «القائمة المشتركة» فقد اعترض البعض على الاغتيال، إذ قالت عايدة توما سليمان إن «الاغتيال الأمريكى سيشكل خطراً على إسرائيل وكل سكان الشرق الأوسط» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴). در این بند، مؤلفه «اغتيال» نزد کنش‌گرهای متفاوت با کارکردهای مختلف به بحث گذاشته شده است. متن به انعکاس نظر افراد و احزاب مختلف رژیم صهیونیستی در مورد «ترور» شهید سلیمانی پرداخته که به عنوان مؤلفه‌ای مشترک بین‌شان مورد مباحثه قرار گرفته است؛ نویسنده ابتدا به بازنمایی نظرات مثبت و موافق رهبر احزاب

ائتلاف حاکم رژیم صهیونیستی و اکثر نماینده‌های مخالف این احزاب، درباره حادثه ترور شهید سلیمانی پرداخته است؛ جدعون ساعر از حزب «لیکود» معتقد است که ترور سلیمانی منطقه خاورمیانه را از شر فرماندهی شرور خلاص نموده و بنی گانتس؛ رئیس حزب مخالف «کحول لفان» (آبی و سفید) معتقد است ترور سلیمانی این پیام را به حامیان تروریست می‌رساند که با جان خود بازی می‌کنند و سپس به بازنمایی دیدگاه دیگر هم‌حزبی وی؛ موشه یعالون پرداخته که او نیز ترور سردار را به نفع خاورمیانه دانسته و معتقد است ترور این شخصیت موجب آرامش در سوریه، لبنان، غزه و کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیگر مناطق جهان شده است. آویگدور لیبرمن؛ رئیس حزب یهودی-روسی، کنش‌گر بعدی است که از تصمیم ترامپ در ترور سردار سلیمانی استقبال کرده و به تمجید وی پرداخته است. پس از آن که نویسنده به بازنمایی دیدگاه‌های موافقان ترور می‌پردازد و دلایل آنان را ذکر می‌کند، به انعکاس دیدگاه‌های کنش‌گران مخالف این عمل همچون عایدۀ توما سلیمان پرداخته که معتقد است ترور سردار سلیمانی توسط آمریکا، اسرائیل و خاورمیانه را با خطر جدی روبه‌رو خواهد کرد. نویسنده متن با انعکاس نظرات شخصیت‌های موافق و مخالف احزاب مختلف رژیم صهیونیستی اسرائیل، ایدئولوژی‌های خود را نیز چاشنی این عقاید نموده و پیام نهفته‌ای را در متن به مخاطب القا می‌کند و آن این که نویسنده در صدد مخابره این پیام از نظرات موافقان و مخالفان رژیم صهیونیستی است که حضور قاسم سلیمانی، چه زمانی که زنده بود و فرماندهی نیروهای برون‌مرزی سپاه قدس را برعهده داشت و چه اکنون که دولت آمریکا به سبب تأمین منافع خود و هم‌پیمانانش در منطقه خاورمیانه، تصمیم به حذف وی گرفت، کاریزمای خاص او در زمان قبل و پس از ترور، همواره ترس و وحشت را در وجود رژیم صهیونیستی بنیان نهاده و موجب نگرانی آنان و ناامنی در منطقه خاورمیانه بود. از این‌رو هزینه باقی ماندن وی بیشتر از حذف او بوده و آمریکا مجبور به از میان برداشتن قاسم سلیمانی شد.

نامشخص‌سازی (Indetermination)

در صورتی که هویت کنش‌گران اجتماعی مشخص نشود و به صورت افرادی ناشناس بازنمایی بشوند، از شیوه نامشخص‌سازی استفاده شده است (Van Leeuwen, 2008: 37). در این شیوه، یا کنش‌گران به شکل مبهم بازنمایی می‌شوند یا اینکه به همراه واژگان و ضمیر مبهمی

چون «کل، بعض، قوم، جامعه، طایفه، عدد و...» در جلوی اسامی و تعییرات به کار می‌رود (یزدان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۴) و به چهار روش پیوند، تفکیک، نام‌دهی و طبقه‌بندی انجام می‌پذیرد:

پیوند زدن (association) و پیوندزدایی (dissociation): در این فرآیند، «کنش‌گران اجتماعی تشخیص‌دار، به شکل گروه‌هایی بازنمایی می‌شوند که دربارهٔ فعالیت یا دیدگاه خاصی، نظر واحد دارند یا اینکه عمل واحدی را انجام می‌دهند» (Van Leeuwen, 2008: 37). این نوع بازنمایی اغلب با استفاده از حروف ربط همپایه‌ساز انجام می‌شود. این پیوند نهادینه و پایدار نیست و ممکن است در موضوع دیگری، این وحدت نظر نداشته باشند:

«وتمکنت ایران، فی بعض الأحيان، من التعاون بشكل تكتيكي مع جماعات مثل «طالبان» فی افغانستان و «حماس» و «الجهاد الإسلامي» فی فلسطين، ضد الخصوم المشتركين، وهم الولايات المتحدة وإسرائيل، فی الوقت نفسه الذي كانت فيه إيران تقاثل على الخطوط الأمامية ضد المتطرفين السنة فی تنظيم «داعش» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۴). در این متن، «ایران»، «طالبان»، «حماس» و «الجهاد الإسلامي» کنش‌گرانی هستند که با حروف «او و مع» به هم پیوند داشته شده و به عنوان کنش‌گرانی فعال بازنمایی شده‌اند که مبارزه با دشمن مشترک؛ یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل نقطهٔ اشتراک آن‌ها به شمار می‌رود و همگی در مبارزه با آن دو وحدت نظر دارند.

و در متن: «فإيران والنظام السوري يشنان حرباً على السوريين منذ سنوات، راح ضحيتها نصف مليون سوري... إن أبناء شمال سوريا وزعوا الحلوى لدى سماعهم بخبر رحيل سليمانى وأبو مهدى المهندس» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). نویسنده در راستای ایدئولوژی خود، از مؤلفهٔ پیوند سازی بین دو کنش‌گر ایران و حکومت سوریه بهره جسته و با بازنمایی منفی این دو کنش‌گر در مقابل ملت سوریه، دو حکومت ایران و سوریه (حکومت بشار أسد) را مسبب قتل و عام نیم میلیون سوری در طول سالیان متمادی دانسته و معتقد است ترور سردار سلیمانی و أبو مهدی المهندس موجب شادی مردم سوریه گشت.

و در جایی دیگر: «عكست الهجمة الأميركية الأخيرة الردَّ العسكري المناسب والمبرر على الهجمات الصاروخية التي شنت أخيراً على القواعد الأميركية في العراق، والتي تعمل فيها القوات الأميركية وقوات التحالف جنبا إلى جنب مع المتعاقدين المدنيين على تدريب القوات العسكرية»

العراقیة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۳/۱). در متن فوق، «القوات الأمیرکیة»، «قوات التحالف» و «المتعاقدين المدنيين» نویسنده معتقد است حملات اخیر نیروهای تحت حمایت حکومت جمهوری اسلامی ایران به پایگاه‌های آمریکا در عراق که در آن سه گروه «القوات الأمیرکیة»، «قوات التحالف» و «المتعاقدين المدنيين» مشغول آموزش نظامی به نیروهای عراقی هستند، موجب تحریک و حمله اخیر آمریکا به نیروهای تحت حمایت ایران در شمال شرق سوریه به دستور جو بایدن گشته است. در حقیقت از منظر نویسنده این سه گروه مستقر در پایگاه‌های آمریکایی در عراق، مشغول انجام یک هدف مشترک و عمل واحد؛ یعنی «آموزش نظامی» به نیروهای ارتش عراق هستند که نقطه اشتراک آن‌ها به شمار می‌رود.

تفکیک کردن (differentiation) و عدم تفکیک (indifferentiation): یکی از شیوه‌های اصلی مشخص سازی، تفکیک کردن یا عدم تفکیک یا تمایزگذاری است. در این تکنیک، بین فرد یا گروهی از کنش‌گران با فرد یا گروه‌های مشابه تمایز داده شده و به عبارتی دیگر، گروه خودی و غیر خودی تشکیل می‌شود اما در عدم تفکیک، چنین تمایزی وجود ندارد» (Van Leeuwen, 2008:39).

«کشف مصادر أمنیة فی تل أیب أن إسرائیل کانت قد وضعت قاسم سلیمانی علی لائحة المرشحين للاغتيال فی فبرایر (شباط) ۲۰۰۸؛ قبل ۱۱ عاما خلال العملية نفسها التي اغتيل فيها قائد الجهاز العسكري فی «حزب الله» اللبناني عماد مغنیة فی دمشق، إذ فی حينها رافق سلیمانی مغنیة وقام بتوصيله إلى السيارة التي انفجرت فيه. وعندما شاهد الإسرائیلیون قاسم سلیمانی فی المكان قرروا تفجيره من الجو، لكن الولايات المتحدة فرضوا حق النقض (الفيتو) ومنعوا من ذلك» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴). در این نمونه، رژیم صهیونیستی و آمریکا به عنوان دو کنشگر در مقابل یکدیگر بازنمایی شده‌اند که عملکردشان درباره ترور قاسم سلیمانی در بازه زمانی که عماد مغنیة توسط رژیم صهیونیستی ترور شد، از هم تفکیک شده است.

نام‌دهی (nomination) و طبقه‌بندی (categorization): هویت کنش‌گران اجتماعی به دو گونه بازنمایی می‌شود: یا بر اساس هویت خاص و منحصر به فرد خود که «نام‌دهی» است، یا بر اساس هویت جمعی خود و نقش‌هایی که در آن با دیگر کنش‌گران شریک و سهیم است یعنی «طبقه‌بندی» (Van Leeuwen, 2008:39).

نام‌دهی اشخاص می‌تواند به صورت رسمی (formalisation)، نیمه‌رسمی (semi-formalisation)، غیر رسمی (informalisation) و یا عنوان‌دهی (titulation) باشد. در نام‌دهی رسمی، نام خانوادگی به همراه الفاظ محترمانه استفاده می‌شود، در نام‌دهی نیمه‌رسمی نام و نام خانوادگی افراد استفاده می‌شود و در نام‌دهی غیررسمی نام کنش‌گر اجتماعی به تنهایی ذکر می‌شود و سرانجام عنوان‌دهی که می‌تواند جنبه «مقام‌دهی» (honorification) و «نسبت‌دهی» (affiliation) داشته باشد؛ مانند «السید حسن نصرالله»، «قاسم سلیمانی»، «أوباما»، «جواد ظریف»، «المرشد علی خامنه‌ای»، «الجنرال ستانلی ماکریستال»، «الجنرال قاسم سلیمانی»، «الرئیس ترامپ»، «العراق»، «اللبنان»، «الیمن»، «الفلسطین»، «داعش»، «الطالبان»، «الحماس» و...

اما در فرآیند طبقه‌بندی؛ ون لیوون آن را به سه زیرمؤلفه نقش‌دهی، هویت‌دهی و ارزش‌دهی

تقسیم می‌کند:

نقش‌دهی (functionalization): در نقش‌دهی، کنش‌گران بر اساس کارکرد اجتماعی و بر حسب نقش شغلی و حرفه‌ای خود بازنمایی می‌شوند (همان: ۴۰): «وعلى غرار تغريدة الرئيس الأميركي دونالد ترمب بعلم بلاده بعد قتل سلیمانی، غرد ممثل المرشد الإيراني علی خامنه‌ای فی مجلس الأمن القومي سعيد جلیلی بعلم إيران بعد الهجمات الصاروخية. وبعد ساعة من الهجوم الصاروخی الإيراني عرض التلفزيون الحكومي لقطات لدفن سلیمانی، حيث بدأ مئات الأشخاص يكذبون عندما تم الإعلان عن الضربات عبر مكبرات الصوت. وقال التلفزيون «أخذنا بثأره» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این متن، «الرئیس‌الأمیرکی دونالد ترمب»، «المرشد ایرانی علی خامنه‌ای» و «ممثل المرشد الإيراني علی خامنه‌ای فی مجلس الأمن القومي سعيد جلیلی» با روش نقش‌دهی بر حسب موقعیت، شغل و کارکرد اجتماعی بازنمایی شده و «إيران» و «سلیمانی» با استفاده از روش نام‌دهی، در متن آمده‌اند. و نیز در: «ليس خافياً أن سلیمانی كان الرجل رقم ۳ فی النظام الإيراني، بل قيل إنه كان مشروع رئيس إيران جدید، ثم إنه مهندس استراتيجية التوسع والهيمنة الإيرانية فی الإقليم، والقائد الفعلي لتصدير الثورة عبر الأذرع الإيرانية وتنظيماتها المسلحة، والمخطط والمشرف على كل سياسات التدخل فی الشؤون الإقليمية، من صنعاء إلى بيروت مروراً بالعراق وسوريا، ولطالما قيل إنه يشرف على تنفيذ سياسة طهران لزعة الاستقرار فی المنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۱). «سلیمانی»، «الرجل رقم ۳ فی النظام الإيراني»، «مشروع رئيس إيران جدید»،

«مهندس استراتیجیة التوسع والهيمنة الإيرانية في الإقليم»، «القائد الفعلي لتصدير الثورة عبر الأذرع الإيرانية وتنظيماتها المسلحة»، «المخطط والمشرف على كل سياسات التدخل في الشؤون الإقليمية» و «المشرف على تنفيذ سياسة طهران لزعزعة الاستقرار في المنطقة» نویسنده متن با اعمال سیاست-های نام‌دهی و نقش‌دهی کوشیده تصویری منفی و سلطه‌جو از نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز سردار سلیمانی؛ به عنوان مهم‌ترین کنش‌گر فعال در حوزه دفاع ملی و منطقه‌ای ارائه دهد.

همچنین در متن: «قال الرئيس الإيراني حسن روحاني، إن السبب هو الخطأ البشري، قائلًا إن الجيش أخطأ في أن الطائرة الأوكرانية معتقدًا أنها هدف معاد في أعقاب غارة جوية أميركية بطائرة مسيرة أسفرت عن مقتل قائد «فيلق القدس» قاسم سلیمانی في بغداد» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۲/۱۵)

از چند تکنیک استفاده شده است. «الرئيس الإيراني حسن روحاني»، «قائد فيلق القدس؛ قاسم سلیمانی» با روش نقش‌دهی بر اساس حرفه و کارکرد اجتماعی در متن ظاهر شده و «الجيش» با روش نقش‌دهی بر حسب کارکرد اجتماعی و «الطائرة الأوكرانية» و «أميركية» با استفاده از نام‌دهی بازنمایی شده‌اند.

هویت‌دهی (identification): در این تکنیک، «ذات و هویت کنش‌گر اجتماعی مطرح است نه نقش آن» (Van Leeuwen, 2008:40) و به سه شکل مقوله‌ای (طبقه‌ای)، نسبتی و ظاهری انجام می‌شود:

هویت‌دهی مقوله‌ای (طبقه‌ای) (classification): در این تکنیک، بر اساس قراردادهای طبیعی، فرهنگی و تاریخی همانند نژاد، قومیت، جنسیت، زبان، فرهنگ، مذهب، طبقه اجتماعی و... طبقه‌بندی می‌شوند (Van Leeuwen, 2008:40): «فقد قام سلیمانی بتشكيل «فيلق شيعي أجنبي» قوامه ۵۰ ألف شخص، على غرار «حزب الله» الذي يصفه بـ«وكيل إيران في لبنان» لملء فراغات السلطة في سوريا ولبنان والعراق واليمن، واستخدامه لتهديد دول الخليج (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۴). در این پاراگراف، نویسنده برای تعیین هویت نیروهای تحت نظر سردار سلیمانی از عبارت «فيلق شيعي أجنبي» استفاده نموده که بازنمایی‌ای مذهبی است و در «لا تختلف إيران الساسانية المضطربة حينها عن إيران الثورة الإسلامية المتصدعة داخلًا الآن» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). و نیز در جمله «إن حدود الإمبراطورية الإيرانية هي شواطئ المتوسط من جهة لبنان!» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۱). در بازنمایی‌های خود از ایران، از عبارت‌های «إيران الساسانية» و

«الإمبراطورية الإيرانية» بهره گرفته که بر اساس قرارداد قومی و طبقه‌ای صورت گرفته است. همچنین در متن «المتهمین الحوثيين في اليمن الذين شنوا الهجمات الصاروخية بعيدة المدى ضد الرياض» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۳/۱). و همچنین در «أول رد فعل لإيران كان إجبار البرلمان العراقي على المطالبة بخروج القوات الأميركية من البلاد. لم يحضر تلك الجلسة لا الأكراد ولا السنة، ثم إن كثيراً من الشيعة العراقيين يصرون على بقاء تلك القوات» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹) نویسنده به بازنمایی قومی و مذهبی پرداخته است. و در عبارت: «لا يحق لقائد «حماس» إسماعيل هنية أن يصف قاتلاً مثل قاسم سلیمانی بأنه «شهيد القدس»، فالمعروف أن هذا الرجل يُقال إنه هو من أقع الروس بتدخلهم الداعم للنظام العلوي في سوريا...» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۷) نویسنده با دست کاری واقعیت، با هویت دهی و نسبت دهی افراطی (القاتل)، هویت «شهيد القدس» را از وی سلب نموده است. «الشاه»، «حکم الملالي»، «الإمبراطورية العثمانية»، «المليشيات المذهبية»، «المليشيات الشيعية»، «الجمهورية الإسلامية»، «آية الله الخميني»، «إيران الخمينية»، «إيران خامنئي»، «الحاج قاسم»، «الجنرال الإيراني قاسم سلیمانی»، «جيش نظام الولي الفقيه»، «ديمقراطية شيعية»، «الشيعة الإيرانيين»، «التطرف السني»، «التطرف الشيعي»، «رجال الدين» و... از دیگر بازنمایی های مذهبی، قومی و طبقه‌ای موجود در متون مختلف این رسانه است که از بسامد بالایی برخوردار بوده و نویسنده گان به اغراض مختلف از این بازنمایی ها بهره جسته اند.

هویت دهی نسبتی (relational identification): کنش گران بر اساس روابط خویشاوندی، دوستی یا روابط شغلی با یکدیگر بازنمایی می شوند (Van Leeuwen, 2008:40): «وكان نتيا هو قد تكلم مع وزير الخارجية الأميركي، مايك بوميو، قبيل مغادرته اليونان، قائلاً إن «إسرائيل تدعم كافة خطوات الولايات المتحدة بالكامل وكذلك حقها الكامل في الدفاع عن نفسها وعن مواطنيها». وأضاف «منطقتنا صاحبة بالأحداث الدراماتيكية جدا. نحن نتابع بيقظة وعلى اتصال دائم مع صديقتنا الكبرى، وندعم بالكامل خطواتها» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴). در این جا، رژیم صهیونیستی به عنوان دوست، شریک و هم پیمان آمریکا در منطقه خاورمیانه بازنمایی شده است که از اقدام آمریکا در ترور شهید سلیمانی حمایت نموده است.

و در جایی دیگر: «وقال علي خامنئي: «مثل هذا العمل العسكري لا يكفي. المهم هو إنهاء الوجود الأميركي المفسد في المنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این نقل قول، رهبر معظم

انقلاب، آمریکا را با صفت «فاسد» توصیف کرده و از هویت‌دهی نسبی بر مبنای تضاد استفاده نموده است. و در متن: «کما تقدمت «حماس» بالتعزیه للشعب العراقي فی «استشهاد عدد من أبنائه، جراء الغارة الأميركية الغادرة» ودانت الحركة ما سمته «العربدة والجرائم الأميركية المستمرة فی زرع وبث التوتیر فی المنطقة خدمة للعدو الصهيونی المجرم» (۲۰۲۰/۱/۴)، جنبش حماس در پیام تسلیت خود به مردم عراق از هویت‌دهی نسبی در بازنمایی آمریکا «الأمیرکیة الغادرة» و اسرائیل «العدو الصهيونی المجرم» بهره جسته و با بازنمایی منفی چهره آمریکا و رژیم صهیونیستی، این دو را عامل قتل جوانان عراقی و ترور أبو مهدی المهندس به همراه سردار سلیمانی و محل آسایش خاورمیانه و دشمن اصلی منطقه به شمار آورده است.

«ولكن أغلب الظنون أن الطبقة الحاكمة ستفشل فی العثور على ضابط إيقاع يضبط مستوى صراعاتها وهذا ما سیزید الأعباء على المجموعة المعروفة بـ«بيت المرشد» التي باتت تتحمل مسؤولية تنظيم العلاقة بين الأطراف المتنافسة، إلا أنها قد تتعرض للانتقادات بسبب ما يشاع عن طموحات الرجل الأقوى نفوذاً فی إيران الآن بعد مقتل سلیمانی؛ السيد مجتبی خامنئی ابن المرشد وأمين أسرار» (۲۰۲۰/۱/۸). در اینجا سید مجتبی خامنئی بر اساس رابطه خویشاوندی بازنمایی شده است.

هویت‌دهی ظاهری (physical identification): «کنش گر بر اساس وضع ظاهری و خصوصیات جسمی و اندامی بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008:40): «إنما لیست قصة سلیمانی؛ بل قصة إيران المالئی التي ترید إزالة دول ومحو أخرى أو إضعافها، کی تسود على المنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این بند، نویسنده، سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران را حکومت ملاها (عمامه‌دار-آخوندها) قلمداد نموده که این نوع بازنمایی بر اساس هویت-دهی از نوع فیزیکی و وضع ظاهری است.

و در جایی دیگر: «ما وکالات ایرانیة نسبت إلى سلامی قوله «السید ترمب إذا نقصت أي شعرة من رأس أي ایرانی سنزیل زغبکم» (۲۰۲۰/۹/۲۰). نویسنده به نقل قول از فرمانده کل سپاه پاسداران اسلامی خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا پرداخته است: «اگر یک تار مو از یک ایرانی کم شود تمام کرک و پشم شما را به باد می‌دهیم»؛ که در آن، مردم ایران به عنوان کنش‌گرانی با بازنمایی‌ای ظاهری و جسمی ترسیم شده‌اند.

ارزش‌دهی (appraisemen): «در این شیوه، بازنمایی کنش‌گر اجتماعی از طریق اصطلاحات تقابلی و ارزشی صورت می‌گیرد که بار معنایی مثبت یا منفی دارند» (Van Leeuwen, 2008:40):

«لقد فعلت الولايات المتحدة أشياء فظيعة في الشرق الأوسط، وهذا واضح؛ لكن القتل الجماعي المتعمد والممنهج الذي ساعد سلیمانی في تنظيمه والتخطيط له، ليس أقل فظاعة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این متن، نویسنده، ابتدا با ارزش‌گذاری منفی، آمریکا را کنش‌گری منفی در منطقه خاورمیانه معرفی نموده و پس از آن به مقایسه اقدامات سردار سلیمانی در خاورمیانه با اقدامات آمریکا پرداخته و با بازنمایی منفی از سردار سعی دارد وی را شخصیتی ستیزه‌جو و جنایت‌کار در حد آمریکا جلوه دهد.

همچنین در بند: «لقد أعطى رحيله «لحظة احتفال» للعراقيين والسوريين الذين فقدوا أحبابهم بسبب طموحات سلیمانی، فجاء اغتياله ضمن الحرب التي شنها» (همان). نویسنده ترور سردار را جشن‌سرور و شادمانی عراقی‌ها و سوری‌هایی می‌داند که عزیزان‌شان را بواسطه زیاده‌خواهی و بلندپروازی‌های سردار سلیمانی از دست داده‌اند و بدین وسیله با ارزش‌گذاری‌های هدفمند و تقابل ارزش‌ها، دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را در متن سرایت داده است.

در جایی دیگر: «وقال ترمب، بعد مقتل سلیمانی: لقد قضينا على الإرهابي الأول في العالم والقاتل الجماعي للقوات الأميركية والعديد من القوات والعديد من الناس في جميع أنحاء العالم. مات قاسم سلیمانی. رجل سيئ للغاية» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۹/۲۰). نویسنده به انعکاس سخنان ترامپ پس از ترور سردار سلیمانی پرداخته که در آن رئیس‌جمهور آمریکا، ضمن رضایت از اقدام خویش، به بازنمایی منفی از شخصیت سردار سلیمانی پرداخته و با استفاده از واژه‌های ارزشی منفی، ویژگی‌هایی منفی به ایشان نسبت داده و سعی دارد مخاطب جهانی را اقناع کند که قاسم سلیمانی تروریست شماره یک جهان و ترور وی به نفع جامعه بین‌المللی است.

و در پاراگراف: «لم يكن قد مرَّ إلا ساعات قليلة على اعتراف القيادة الإيرانية بالمسؤولية عن «خطأ جسيم» أدى إلى إسقاط الطائرة المدنية الأوكرانية ومقتل ركابها الـ ۱۷۶، حتى انفجر الغضب الشبابي الشعبي في الجامعات، وخرج إلى الشوارع والساحات، وامتد من طهران إلى أبرز المدن الإيرانية... فحُرقت صور قاسم سلیمانی الذي تم وصفه بالقاتل، وارتفع مطلب دعوة المرشد على

خامنئی إلى الاستقالة، ودعوة «الحرس الثوری» إلى الرحیل بوصفه جيش نظام الولی الفقیه الذی جلب الولیات والعداوات لإیران وشعبها... وباختصار أسقط الشارع فی ساعات قليلة کل الجهود التي استغرقت أياماً لتنظیم تشیيع حاشد لقائد «فیلق القدس» یكون رسالة للداخل والخارج عن حجم المكانة الشعبية التي ما زال یحوزها حکم المللی! (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۶)، می توان سو-گیری آشکار و ایدئولوژی افراطی و فرقه گرایانه نویسنده را در قبال حکومت جمهوری اسلامی ایران، شهید قاسم سلیمانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مردم ایران به عنوان کنش گران فعال در عرصه ملی و بین المللی مشاهده نمود؛ وی با برجسته سازی منفی حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی، به ناتوانی تهران از پاسخ درخور به علت سقوط هواپیما پرداخته و با ازس دهی منفی به عملکرد کنش گران سیاسی و اجتماعی ایران (رهبر معظم انقلاب، قاسم سلیمانی، سپاه پاسداران و اقشار حامی انقلاب اسلامی) با تصویرسازی معکوس و منزوی ساختن کنش گران حاضر در مراسم تشیيع شهید سلیمانی، اقشار و گروه های مردمی شرکت کننده در آن را در یک سو و اعتراضات اقشار ناراضی و معارض با مبانی جمهوری اسلامی را در سویی دیگر قرار داده که این کنش گران (معارض)، سلیمانی شهید را قاتل، سپاه پاسداران را نیروهای تحت سلطه ولایت فقیه، حکومت ایران را رژیم آخوندی و فاقد شم سیاسی، و رهبر انقلاب را شخصیتی ناتوان در اداره امور و نیز فردی که نتیجه عملکردش گسیل کردن مصیبت ها و دشمنی ها بر سر ملت ایران است، توصیف نموده است.

۳-۲-۲. تشخیص زدایی (impersonalization)

هر گاه هر کنش گر اجتماعی با مشخصه های غیرانسانی بازنمایی شود از شیوه تشخیص زدایی استفاده شده است (Van Leeuwen, 2008:46): همانند: «التحرش بهدف أميركي في الشرق الأوسط سيقوى حجة الصقور الأميركيين الذين يدعمون استخدام القوة ضد إيران» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۴). و نیز: «رأى خامنئي أن سلیمانی لقی حتفه بعد سنوات من القتال فی ساحات الحرب ضد من وصفهم بـ«الشیاطین»» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴) در متن اول، کنش گران آمریکایی با واژه «الصقور الأميركيين» (کرکس های آمریکایی) و در دومی، رژیم صهیونیستی و آمریکا با صفت «الشیاطین» بازنمایی شده اند که ارجاع از نوع تشخیص زدایی با نمایه غیرانسانی است.

این تکنیک به دو روش انتزاعی سازی (abstractio) و عینی سازی (objectivation) صورت می گیرد. در انتزاعی سازی «کنش گر با صفت و یا یک ویژگی ای که جایگزین او شده بازنمایی می گردد (Van Leeuwen, 2008:46): «قاسم سلیمانی هو الوجه الأخير للمشروع التوسعي الإيراني. واغتياله سيُدرس بوصفه أكثر القرارات عبقرية في تاريخ السياسة الخارجية الأميركية» (۲۰۲۰/۱/۷) و «وَأثار قتل قاسم سلیمانی، الذي يُنظر إليه على أنه ثاني أقوى رجل في إيران ومنسق جهودها لمد نفوذها في الشرق الأوسط تصعيداً كبيراً في التوتر بالمنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). در دو متن فوق، نویسنده به بازنمایی نقش سردار سلیمانی در تحولات منطقه بر اساس تصورات ذهنی و ایدئولوژیک خود پرداخته است.

و نیز در جایی دیگر: «تغريدة ساندرز هي التعبير الأصرح عن فقدان الذاكرة الاستراتيجية الذي يصيب العقل الليبرالي في الغرب، لاسيما الولايات المتحدة، حيال المسألة الإيرانية، وقصر النظر المربع الذي يغلف السردية الليبرالية عن «سحر الدبلوماسية» القادرة على ترويض الوحش الإيراني» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۹/۱). در این پاراگراف، نویسنده ایران را با ارجاع انتزاع ساز بازنمایی کرده و از تعبیر «الوحش الإيراني» برای بازنمایی و ترسیم چهره آن استفاده نموده و ایران را حیوان وحشی و سرکشی توصیف نموده است که از طریق دیپلماسی و گفتگو رام نمی شود و بدین وسیله با ارائه تصویری افراطی که زائیده ذهن خویش است به برجسته سازی عدم اطاعت پذیری و طغیانگری ایران در جامعه بین المللی پرداخته است. در عینی سازی «کنش گر اجتماعی به کمک کنش گر دیگری بازنمایی می شود» (Van Leeuwen, 2008:46). در صورتی که «بازنمایی از طریق مکان باشد، عینی سازی از نوع مکان مداری (spatialization) است؛ و اگر بازنمایی به کمک ابزاری که با فعالیت آن ها مرتبط است باشد، عینی سازی از نوع ابزارمداری (instrumentalization)؛ و اگر بازنمایی به کمک اشاره به گفته ها و نوشته های کنش گران باشد، از نوع گفته مداری (utterance autonomization)، و در آخر، اگر بازنمایی با اشاره به بخشی از بدن و اندام کنش گر صورت پذیرد، از نوع اندام مداری (somatization) است» (همان)؛ به طور مثال در «ویز داد التوتو بین ایران والولايات المتحدة منذ انسحاب واشنطن في عام ۲۰۱۸ من الاتفاق النووي الموقع بين طهران و ۶ قوى كبرى في عام ۲۰۱۵» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). نویسنده تنش بین سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را با ارجاع عینی-

سازی و مکان‌مداری بازنمایی کرده است و به جای تیم مذاکره‌کننده ایرانی و آمریکایی، مفردات «واشنگتن و طهران» را به کار بسته است، و نیز در: «بدوره»، قال المجلس الأعلى للأمن القومي فی بیان أنه «سیرد بالوقت والمكان المناسبين» علی مقتل سلیمانی و أضاف: «لَتَعْلَمُ أميركا أنها ارتكبت أكبر خطأ استراتيجي في منطقة غرب آسيا بمهاجمة اللواء سلیمانی» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴) منظور از کشور آمریکا؛ ترامپ و دیگر سیاست‌مداران عامل در ترور سردار سلیمانی است که با ارجاع عینی‌سازی از نوع مکان‌مداری بازنمایی شده است. و در عبارت «وقال مستشار الرئيس الإيراني حسام الدين آشنا إن «قمار ترامب أدخل المنطقة إلى أخطر ظروفها» (همان) و نیز در: «وفی جزء آخر من تصريحاته للقناة الأفغانية، قال ظريف رداً على سؤال حول تجنيد إيران مقاتلين أفغان للحرب في سوريا: «إننا لا نرسل أحداً إلى سوريا. لقد أوضحنا هذا الأمر». و أضاف «لا أحد يذهب للحرب في بلد ثالث نيابة عن بلد آخر. إخواننا ذهبوا هناك بشكل طوعي من أجل معتقداتهم» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۲۳). «قمار ترامب» و «من أجل معتقداتهم» ارجاع از نوع ابزارمداری است. و در عبارت «ولا تُعرف طبيعة الأحكام أو قوتها في التنفيذ التي سيصدرها القضاء العراقي ضد الجهة المتورطة في حادث القتل، وهي هنا الولايات المتحدة الأميركية ورئيسها دونالد ترمب الذي أعلن مسؤوليته عن حادث القتل؛ بل وعدّه أحد أهم إنجازاته الخارجية على المستوى الأمني خلال حملته الانتخابية الأخيرة التي خسرها أمام منافسه الديمقراطي جو بايدن» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۲۹)، در بیان ترور سردار سلیمانی به دست آمریکا از ارجاع عینی‌سازی از نوع گفته-مداری استفاده شده است.

و در جایی دیگر: «وفی رواية للجنرال ديفيد بترايوس، أنه قد وصلته رسالة هاتفية من سلیمانی بواسطة الزعيم الكردي جلال طالباني، جاء فيها: «الجنرال بترايوس، عليك أن تعلم أنني قاسم سلیمانی، أتحمك في سياسة إيران فيما يتعلق بالعراق و غزّة و أفغانستان و لبنا». و كان لبنان محطته الأخيرة قبل أن يلقي حتفه في بغداد!» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹) نویسنده برای بیان ایدئولوژی خود، از راهبرد تشخیص‌زدایی از نوع گفته‌مداری استفاده کرده و کوشیده تصویری منفی و افراطی از فعالیت‌ها و حضور شهید سلیمانی در خاورمیانه ارائه دهد و با ذکر مطالب مورد نظر خود از زبان دیگران، سعی نموده تا ضمن پرهیز از موضع‌گیری مستقیم رسانه و آشکار نمودن اهداف ایدئولوژیک و پنهان خود، به متن خویش اعتبار داده و در جهت اقناع مخاطب گام بردارد. و در

این خبر: ترمب: «سمعت أن الجنود أصيبوا بالصداع يمكنني القول إنها إصابات غير خطيرة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۲۲). ترامپ در واکنش به حمله موشکی ایران به پایگاه عین الأسد در عراق در پی ترور شهید سلیمانی با عبارت «من شنیده‌ام که سربازان فقط سردرد گرفته‌اند» سعی در کم اهمیت جلوه دادن این حمله بود که در آن از ارجاع اندام‌مداری (سردرد) برای تقلیل و ناچیز شمردن میزان خسارات حمله بهره برده است. همچنین در متن: «قال الرئيس حسن روحاني إن مقتل سلیمانی عملية قطع يد والرد الإيراني سيكون قطع رجل واقتلاع الوجود الأميركي في المنطقة كلها» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۱) و نیز: «وشدد المرشد الإيراني علی خامنئی فی بیان نعی سلیمانی، علی استمرار نهج «الحرس الثوری»، فی أنشطته خارج حدود الإيرانية وقال: «إن شاء الله لن يتوقف عمله وطريقه هنا. وانتقام قاس ينتظر المجرمين الذين لطخت أيديهم بدمائه ودماء الشهداء الآخرين» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴) ارجاع عینی‌سازی از نوع اندام‌مداری است که در آن گوینده به بخشی از بدن کنش‌گر اشاره کرده و بواسطه آن به باز نمود اعتراض‌ها و احساسات خود پرداخته است.

۳. نتیجه

بررسی داده‌ها بیان‌گر این است که مقاله‌ها و اخبار مرتبط با بازنمایی ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه الشرق الأوسط، بیان‌گر ایدئولوژی و جهان‌بینی نویسندگان آن بوده و ایدئولوژی حاکم بر این روزنامه تعیین‌کننده نوع انعکاس اخبار در آن می‌باشد؛ این رسانه مطبوعاتی در انعکاس خبر ترور سردار و نقش ایران در منطقه خاورمیانه، با بهره‌جستن از مؤلفه‌های معنایی-اجتماعی و تحریف واقعیت‌ها، دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های خود را به گونه‌های مختلف در لایه‌های متن گنجانده و با دست‌کاری واقعیت، ذهن مخاطب را به سمتی سوق می‌دهد که از ایران و کنش‌گران آن به ویژه شهید سلیمانی، تصویری زیاده‌طلب، سلطه‌جو و افراطی ترسیم نماید. اگرچه در برخی از موارد نویسندگان با ارجاع مستقیم و نقل قول، سعی در بی‌طرف جلوه دادن خود نسبت به قضایا هستند، اما تحلیل داده‌ها بیان‌گر این است که هیچ‌یک از این متون خالی از بار ایدئولوژیک نبوده و با رویکردی جانبدارانه و هدفمند، با افعالی معکوس، چهره‌ای خشونت‌طلب و ستیزه‌جو از شهید سلیمانی و اقدامات وی در منطقه ترسیم نموده و هر یک با کلیشه‌سازی‌های مکرر، گزارشات

منفی در پوشش رسانه‌ای و فعال‌سازی منفی نقش وی و نیز ایران در منطقه خاورمیانه، در پی باز نمود شخصیت ایشان به عنوان تهدیدی برای صلح در منطقه و دخالت در امور همسایگان هستند. نویسندگان از هر ابزار و ارجاعی برای این بازنمایی منفی استفاده نموده‌اند که از این میان مؤلفه‌های واگذاری نقش که متشکل از فعال‌سازی و منفعل‌سازی است و نیز ارجاع دهی در هر دو زیرشاخه تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی از بسامد بسیار بالایی در بازنمایی ایدئولوژی نویسندگان روزنامه سعودی برخوردار است که می‌کوشند ایران و در صدر آن شهید سلیمانی را به عنوان تروریست جهانی و حامی القاعده و طالبان به مخاطبان خاورمیانه و جهان معرفی نمایند.

فعال‌سازی منفی کنش سردار سلیمانی و کنش‌گران سیاسی ایران در منطقه، بازنمایی منفی و منزوی قرار دادن کشورهای همسایه همچون سوریه، عراق، لبنان و افغانستان در قبال کنش‌های ایران، نقش‌دهی و هویت‌دهی افراطی و انحرافی بر اساس نقش و کارکرد اجتماعی سیاستمداران و کنش‌گران ایران، به ویژه سردار سلیمانی در خارج و نیز داخل نظام جمهوری اسلامی ایران، هویت‌دهی‌های قومی، طبقه‌ای، نژادی، مذهبی، ظاهری و... از سوگیری‌های این رسانه سعودی است که در این مؤلفه‌ها اختصاصاً به بازنمایی و تصویرسازی آن‌ها پرداخته است.

از دیگر نمودهایی که صاحبان اندیشه این رسانه برای بازنمایی منفی چهره و شخصیت سردار سلیمانی بهره جسته‌اند، می‌توان به تکنیک‌های هویت‌درهمی، زمان‌درهمی، وارونگی، نمادین-شدگی و دلالت ضمنی اشاره کرد که بواسطه این فرآیندها به القای دیدگاه فکری خود و جو سازی منفی علیه سردار سلیمانی به عنوان کنش‌گر فعال و مداخله‌جو در کشورهای منطقه همچون سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و یمن، بازنمایی آمریکا به عنوان کنش‌گر مثبت، توجیه منطقی اقدام آمریکا در ترور سلیمانی و ابومهدی المهندس و برجسته‌سازی نقش آن در خاورمیانه پرداخته‌اند. همچنین این رویکرد را می‌توان در تکنیک ارزش‌دهی مشاهده نمود که نویسندگان روزنامه سعودی با ارزش‌گذاری‌های هدفمند و تقابل ارزش‌ها، در جهت تخریب هر چه بیشتر چهره بین‌المللی شهید سلیمانی به عنوان فردی زیاده‌خواه، تروریست و قاتل مردم سوریه، عراق و لبنان برآمده‌اند و کوشیدند به مخاطب چنین القا نمایند که او مسبب قتل مردم عراق و سوریه است. از این‌رو در نگاهی جامع به داده‌های بررسی شده، می‌توان رویکرد اصلی و اساسی این رسانه را ترسیم خاورمیانه‌ای ناآرام با حکومت‌های منزوی در قبال سیاست ایران، حاکمیت فضایی نابرابر در

درون نظام جمهوری اسلامی ایران و ترسیم چهره‌ای متعارض و سلطه‌جو از شخصیت انقلابی و ظلم‌ستیز شهید والا مقام دانست که همه این تصویرسازی‌ها هدفمند و در چارچوب روابط قدرت و دیدگاه فکری-اجتماعی حاکم بر این رسانه و نیز در جهت هدایت مخاطبان به سمت و سوی مورد نظر آن‌هاست.

پی‌نوشت

۱. به گفته ون دایک، گفتمان هم صورتی خاص از کاربرد زبان و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی را در بر می‌گیرد و به مثابه رویدادی ارتباطی در موقعیت اجتماعی است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۸۰) و لیوون معتقد است گفتمان یک کنش اجتماعی و محصول اجتماع است که به بازتولید مناسبات قدرت میان گروه‌های اجتماعی می‌پردازد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۱۱۸).
۲. بازنمایی به ابعاد اطلاعاتی و فرا اطلاعاتی تولیدات رسانه‌ای، از جمله ابعاد نمادین و بدیع آن آثار اشاره دارد. بازنمایی در گستره عمومی به پرسش‌های اساسی نظیر اینکه «چه مطالبی» باید برای انعکاس انتخاب شوند و «چگونه» به مخاطبان عرضه گردند اشاره دارند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۰).
۳. ایدئولوژی‌ها اعتقادات بنیادینی هستند که بنیان بازنمایی‌های اجتماعی گروه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به عنوان طرح‌واره گروهی که هویت یک مجموعه را تعیین می‌کنند، در حافظه اجتماعی جای می‌گیرند. (van Dijk, 2001: 86). «کارکرد ایدئولوژی، توجیه‌گری و دلیل‌تراشی برای وارونه‌نمایی واقعیت‌های اجتماعی است. به عبارتی ایدئولوژی، ذهن انسان را چنان کج می‌نماید که با جهان کج، هماهنگ افتد. به همین دلیل نظام‌های قدرت برای تداوم و مشروع جلوه دادن سلطه و هژمونی خود، دست به تولید و بازتولید ایدئولوژی می‌زنند و در این راه از رسانه‌ها بسیار کمک می‌گیرند. در واقع گزارش رسانه‌ها از رویدادها، تحت عنوان «خبر»، در چارچوب مفروضات ایدئولوژیک و گفتمانی حاکم، شکل می‌گیرد» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۸).
۴. کنشگران اجتماعی همه افرادی هستند که در یک گفتمان حضور دارند.

فهرست منابع

- مهدی‌زاده، سید محمد. (۱۳۸۰). نظریه‌های رسانه. تهران: همشهری.
- هال، استوارت. (۱۳۸۶). غرب و بقیه: گفتمان و قدرت. ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگه.
- ون دایک، تئون. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌اله. (۱۳۹۳). ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی. تهران: هرمس.
- یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۵). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، چاپ ششم، تهران: نی.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». ادب پژوهی. دوره ۱، ش ۱، صص ۱۷-۲۷.
- پوشنه، آتنا، بابک معین، مرتضی. (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کنش‌گران اجتماعی». جستارهای زبانی. دوره ۴، ش ۱۴، صص ۱-۲۶.
- حق‌پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «تصویرسازی کارگزاران در داستان بهمن در شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در تحلیل گفتمان)». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۳، ش ۲، صص ۴۵-۶۲.
- حیدری، حسین، رزمجو، سید آیت‌اله. (۱۳۸۴). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفتمان فارسی: تحلیل توجیهی گفتمان با عنایت به مولفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. دوره ۴۸، ش ۱۹۵، صص ۱-۳۴.
- سادات‌مقداری، صدیقه و جهانگیری، شکوفه. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون». متن پژوهی ادبی. دوره ۱۹، ش ۶۵، صص ۱۶۰-۱۲۱.
- قاسمی‌اصل، زینب، نیازی، شهریار. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ایران در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر الگوی ون لیوون» ادب عربی. دوره ۱۲، ش ۲، صص ۲۴-۴۲.
- یار محمدی، لطف‌اله، سیف، لیدا. (۱۳۸۳). «بازنمایی کنشگران اجتماعی در منازعات فلسطین و اسرائیل از طریق ساختارهای گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی معنایی». در «مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی». تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- یار محمدی، لطف‌اله، یمینی، مرتضی و قنبری، لیلا. (۱۳۸۹). «مقایسه تحلیل انتقادی گفتمان داستان‌های کوتاه معاصر بزرگ‌سالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان». مجله مطالعات ادبیات کودک. دوره ۱، ش ۱، صص ۱۴۳-۱۶۶.

- یزدان، هدی، مظفری، سودابه و اصغری، علی. (۱۳۹۹). «تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سوره مریم (بر اساس الگوی ون لیوون)» دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم. دوره ۲، ش ۴، صص ۱۹۰-۱۷۸.
- الحسینی، هدی. (۲۰۲۰/۱/۹). «هل لصبر ایران حدود بعد مقتل سلیمانی؟». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۷).
- الخوری، راجح. (۲۰۲۰/۱/۱۱). «سلیمانی والصواریخ... فالمفاوضات؟!». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۹).
- الذایدی، مشاری. (۲۰۲۰/۱/۸). «هل يجادل عاقل عادل فی القصاص من سلیمانی؟». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۶).
- ستافریدیس، جیمس. (۲۰۲۱/۳/۱). «الضربات الأميركية الأخيرة بعثت بالرسالة الصحيحة إلى طهران». صحیفه الشرق الأوسط. العدد ۱۵۴۳۴.
- شربل، غسان. (۲۰۲۱/۱/۴). «جنرال الهلال» وتبدل الأحوال». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۷۸).
- صالح، حنا. (۲۰۲۰/۱/۱۶). «ما بعد سلیمانی: حذار فح «الثأر»!». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۲۴).
- فحص، مصطفی. (۲۰۲۰/۱/۸). «إيران تخسر حارسها». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۶).
- قطیش، نذیم. (۲۰۲۰/۱/۷). «مات قاسم سلیمانی... شیعو الخمينية». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۵).
- (۲۰۲۰/۱۲/۱). «اغتيال نووی یفضح أربعة أوهام». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۴۴).
- القلاب، صالح. (۲۰۲۱/۱/۷). «سلیمانی مجرد قاتل». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۸۱).
- لیک، ایلی. (۲۰۲۰/۱۲/۲۸). «إيران والحيرة بين الصدام والرد». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۷۱).
- مجلی، نظیر. (۲۰۲۰/۱/۴). «أمیرکا منعت إسرائيل من اغتيال سلیمانی سنه ۲۰۰۸». صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۲).
- «حماس» و«الجهاد» تنعیان سلیمانی کـ«قائد شهید». (۲۰۲۰/۱/۴). صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۲).
- «خامنئی یختار خلیفه سلیمانی... وإيران تعد لانتقام «فی الزمان والمكان المناسبین»». (۲۰۲۰/۱/۴). صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۲).
- «الساعات الأخيرة لسلیمانی: رحلة «سریة» من دمشق لبغداد... و«درون» کشفته». (۲۰۲۰/۱/۵). صحیفه الشرق الأوسط.
- «الحرس» یتبئی «عملیة سلیمانی» ویوجه ۴ رسائل تحذیر». (۲۰۲۰/۱/۸). صحیفه الشرق الأوسط.
- «مقتل العشرات فی تدافع أثناء تشییع سلیمانی». (۲۰۲۰/۱/۸). صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۶).
- «انتقام» ایرانی بالیستی لسلیمانی بلا خسائر أميركية». (۲۰۲۰/۱/۹). صحیفه الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۷).
- «عبقریة الشر... هكذا فرض سلیمانی النفوذ الإيراني فی العراق». (۲۰۲۰/۱/۱۴). صحیفه الشرق الأوسط.
- «البيت الأبيض: الضربة التي قتلت سلیمانی جاءت رداً علی هجمات». (۲۰۲۰/۲/۱۵). صحیفه الشرق الأوسط.

- «بومبیو: مقتل سلیمانی ضربۀ رادعہ... و ستمع ایران من امتلاک «النووی»». (۲۰۲۰/۲/۲۱). صحیفۃ الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۶۰). «
- «ترمب: هجوم إيران على قواتنا بالعراق أصاب الجنود بـ«الصداع»». (۲۰۲۰/۱/۲۲). صحیفۃ الشرق الأوسط.
- «الحرس» الإيراني يهدد ترمب بـ«ثأر حقيقي» لسلیمانی». (۲۰۲۰/۹/۲۰). صحیفۃ الشرق الأوسط. العدد (۱۵۲۷۲).
- «إيران عازمة على «الانتقام» لسلیمانی رغم التحذير الأميركي». (۲۰۲۰/۱۲/۲۳). صحیفۃ الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۶۶).
- «الحرس» الإيراني رصد تاهباً جویاً أميركياً قبل استهداف سلیمانی». (۲۰۲۰/۱/۲۴). صحیفۃ الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۳۲).
- «بغداد: التحقيق بمقتل سلیمانی والمهندس بلغ مراحل متقدمة». (۲۰۲۰/۱۲/۲۹). صحیفۃ الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۷۲).
- «أسر ضحايا الطائفة الأوكرانية يطالبون باعتقال قائد في «الحرس» الإيراني تظاهروا أمام المحكمة العسكرية في طهران». (۲۰۲۱/۲/۱۵). صحیفۃ الشرق الأوسط.

Yule, G. (1996). **The study of language**. Cambridg: University Press.

Fairclough, N.(1989). **Language and power**, London: Longman.

Van Dijk, T. (2001). **Ideology and Discourse: A Multidisciplinary Introduction**., Pompeu Fabra University, Barcelona.

Van Leeuwen T. A (1996). **The representation of social actorsh in Colthardh C. R. and Colthardh m. (Ed.)h Text and practice**. London: Routledge.

(2008). **Discourse and Practice – New Tools for Critical Discourse Analysis**. New York: Oxford University Press.



